

## ضرب زنان، به مثابه مصداقی از روش‌شناسی تدریجی قرآن کریم؛ گذار از خشونت جاهلی به نظام حقوقی خانواده

مرضیه رئیسی<sup>\*</sup>

۱- دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۱

### چکیده

آیه ۳۴ سوره نساء با امر به «ضرب» زنان، در ظاهر با گفتمان کرامت بخش و عدالت‌محور قرآن نسبت به زنان در تعارض می‌نماید. این مسئله، همواره محل چالشی جدی برای مفسران، اندیشمندان مسلمان و منتقدان بیرونی بوده است. پژوهش حاضر، با رویکردی تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تلفیقی تفسیر اجتهادی جامع (استناد به ادله لغوی، قرآنی، روایی و تاریخی) و زبان‌شناسی فرهنگی، به بازخوانی این مفهوم پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که قرآن کریم در مواجهه با این هنجار ریشه‌دار و خشن در جامعه جاهلی، از یک روش‌شناسی تدریجی نظام‌مند بهره برده است. این روش در گام نخست، با حفظ واژه، ماهیت عمل را از خشونت فیزیکی نامحدود به کنشی بسیار محدود و فاقد آسیب جسمانی تعدیل نمود. در گام بعد، با ایجاد شبکه‌ای از راهکارهای حقوقی، اخلاقی و اقتصادی، زمینه گذار جامعه را از الگوی خشونت‌آمیز به سمت نظام حقوقی متقابل در خانواده فراهم آورد. این مطالعه نشان می‌دهد که فرمان مذکور، نه تأیید خشونت، بلکه مصداقی عینی از مکانیسم حکیمانه‌ی قرآن در اصلاح تدریجی ساختارهای فرهنگی پیچیده است.

واژگان کلیدی: ضرب زنان، آیه ۳۴ سوره نساء، زبان‌شناسی فرهنگی، نظام حقوقی خانواده، روش‌شناسی تدریجی

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- تعریف مسأله

درحالیکه قرآن زن را از جنس مرد (نساء/ ۱) دانسته، او را از موروث بودن، خارج ساخته (نساء/ ۱۹) و در حقوق طرفینی همسرانه برای او سهمی متناسب با مرد در ارث (نساء/ ۱۱-۱۲)، نفقه (بقره/ ۲۳۳؛ طلاق/ ۶-۷) و مهریه (نساء/ ۴ و ۲۰) قائل شده است؛ برخی گزاره‌های موجود در آن همچون مفاد آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالْصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُزُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ (نساء/ ۳۴) که در آن به مردان در مواجهه با نشوز زنان، مراحل از «وعظ» و «هجر» تا «ضرب» پیشنهاد می‌کند، سبب بروز مناقشه در رویکرد اسلام به زنان شده و آیه مذکور را به یکی از چالشی‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین متون در مطالعات قرآنی و فقهی تبدیل کرده است. این مسئله نه تنها پرسش‌ها و ابهامات گسترده‌ای را در افکار عمومی جوامع مسلمان برانگیخته، بلکه از سوی اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان، اشکالات و نقدهای متعددی را نیز به دنبال داشته است. از سوی دیگر، امکان قرائت‌های ناقص و غیر روشمند از این آیه، گاه به بهره‌گیری نادرست از آن در مواجهه با زنان انجامیده است.

ضرورت پرداختن به این آیه، از آنجا ناشی می‌شود که تبیین صحیح و روشمند آن، هم پاسخگوی اشکالات مطرح‌شده از ناحیه منتقدان خواهد بود و هم می‌تواند الگویی برای مواجهه با دیگر هنجارهای ریشه‌دار فرهنگی در جامعه عصر نزول ارائه دهد. افزون بر این، خلأ پژوهشی در مطالعات موجود که غالباً با رویکردهای تک‌بعدی و غیر تلفیقی همراه بوده‌اند، ضرورت ارائه خوانشی جامع و نظام‌مند از این آیه را ایجاب می‌کند.

نوشتار حاضر، میان دو سطح تحلیل، تفکیک روشنی قائل است:

سطح توصیفی که به بازسازی میدان معنایی و شبکه مفاهیم در فرهنگ جاهلی و اسلامی می‌پردازد و سطح هنجاری که داوری درباره ارزشمندی یا عدم ارزشمندی یک کنش (مانند خشونت) را شامل می‌شود.

در بخش توصیفی، صرفاً به گزارش چستی هنجارها و باورهای رایج در عصر نزول پرداخته می‌شود و در بخش هنجاری، با تکیه بر اصول کلی قرآن (مانند کرامت انسانی و عدالت)، به داوری درباره آن‌ها اقدام خواهد شد.

این پژوهش برای داوری در موارد تعارض میان قرائت‌های تفسیری یا داده‌های مستخرج از منابع گوناگون (اعم از قرآنی، روایی و تاریخی- فرهنگی)، از یک چارچوب سلسله‌مراتبی و تلفیقی پیروی می‌کند که در آن، نخست با بهره‌گیری از روش‌های درون‌حوزه‌ای (توجه به سیاق و اهداف کلان قرآن در تحلیل قرآنی، قواعد جمع عرفی و نقد متن و سند در تحلیل روایی و بازسازی میدان معنایی و بافتار اجتماعی در تحلیل تاریخی- فرهنگی)، تعارضات ظاهری رفع می‌گردد و در گام بعد، در صورت بقای تعارض، اصل تقدم قرآن بر سایر منابع به‌عنوان معیار نهایی ترجیح به کار گرفته می‌شود.

#### ۲-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های گسترده و متعددی درباره آیه ۳۴ سوره نساء و مسئله «ضرب زنان»، توسط اندیشمندان مسلمان (در حوزه‌های تفسیری، فقهی، حدیثی و واژه‌شناختی) و مستشرقان انجام پذیرفته است. به دلیل کثرت این آثار، امکان احصاء همه آن‌ها در یک مقاله وجود ندارد. از این رو، نوشتار حاضر در گزارش پیشینه پژوهش، به جای فهرست‌نگاری صرف، بر شناسایی و معرفی جریان‌ها و رویکردهای اصلی متمرکز شده است. بدین معنا که با دسته‌بندی مطالعات موجود بر اساس مبانی نظری، روش‌شناسی و نتایج حاصله، برای هر رویکرد، نمونه‌هایی شاخص از پژوهش‌های داخلی و بین‌المللی ارائه می‌کند تا تصویری روشن از فضای علمی حاکم بر این مسئله و جایگاه پژوهش حاضر در میان آن‌ها ترسیم گردد.

#### ۱-۲-۱- پیشینه بین‌المللی

در سطح بین‌المللی، یکی از مهم‌ترین جریان‌های تحقیقاتی معطوف به آیه ۳۴ سوره نساء، به پژوهشگران مسلمان اصلاح‌گرا یا فمینیست تعلق دارد که درصدد ارائه خوانش‌های متأثر از مفاهیم حقوق بشری و برابری جنسیتی برآمده‌اند.

بارلاس (۲۰۰۲)، از جمله نخستین پژوهشگرانی است که با نقد قرائت‌های مردسالارانه، این تفاسیر را عامل تثبیت برتری مرد بر زن دانسته است (Barlas, 2002: 260).

در ادامه، آمنه ودود (۱۳۹۳)، با رویکردی هرمنوتیکی و تأکید بر تجربه زیسته زنان، به بازخوانی آیات مرتبط با زنان از جمله آیه ۳۴ سوره نساء پرداخت. وی معتقد است تفاسیر سنتی، تحت تأثیر فرهنگ پدرسالارانه، از معنای اصلی آیه فاصله گرفته‌اند (۱۳۹۳: ۱۴۰).

در همین راستا، هانیه مبارک (۲۰۰۴)، در مقاله «*Breaking the Interpretive Monopoly: A Re-Examination of Verse 4:34*» با رویکردی انتقادی به تحلیل این آیه می‌پردازد. روش کار او چنین است که ابتدا نشان می‌دهد، چگونه مفاهیم زن‌ستیزانه در تفاسیر کلاسیک، نتیجه تأثیرپذیری مفسران از پارادایم پدرسالارانه دوران خود بوده است. سپس، با استفاده از همان روش‌شناسی مورد ادعای مفسران سنتی، به بازخوانی آیه می‌پردازد. او با بررسی معانی متعدد ریشه «ضرب» در قرآن که ۱۷ معنای مختلف دارد و با استناد به احادیث منع خشونت از سوی پیامبر (ص)، نتیجه می‌گیرد که واژه «وَأَضْرِبُوهُنَّ» لزوماً به معنای تنبیه بدنی نیست و می‌تواند معانی دیگری مانند «جدا شدن» یا «فاصله گرفتن» داشته باشد (2004: 261-289).

لاله بختیار (۲۰۰۷)، در ترجمه خود از قرآن با عنوان «*The Sublime Quran*»، رویکردی مشابه اتخاذ کرده است. او با تأکید بر ارائه ترجمه‌ای با دیدگاه زنانه و با استناد به معانی جایگزین ریشه «ضرب»، این واژه را به «go away» (دور شوید)، ترجمه کرده است (2007: xlvi).

سرانجام، عایشه چادری (۲۰۱۳)، در پژوهش خود، تفاسیر کلاسیک و سده‌های میانی قرآن را متأثر از جهان‌بینی پدرسالارانه و سلسله‌مراتبی می‌داند که به شوهران حق تنبیه بدنی همسران «ناشنزه» را می‌داد. وی خوانش‌های مدرن از این آیه را به چهار دسته

سنت گرایان، نوسنت گرایان، ترقی خواهان و اصلاح طلبان تقسیم می کنند که دو دسته اخیر با جهان بینی برابری خواهانه، خشونت خانگی را نامشروع می دانند (19: 2013).

#### ۱-۲-۲- پیشینه فارسی

در کنار مطالعات بین المللی، پژوهش های فارسی نیز به آیه ۳۴ سوره نساء پرداخته اند که عمدتاً با رویکردی تک بعدی و غیرتلفیقی همراه بوده است. بررسی این آثار، تنوع روش های پژوهشی در این حوزه را آشکار می سازد. مطالعات موجود را می توان بر اساس روش شناسی حاکم در چندگونه اصلی دسته بندی نمود:

رویکردهای فقهی- استنباطی که مبتنی بر استخراج حکم بر اساس مباحث فقهی هستند (شاکری گلپایگانی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ مطالعات تفسیری با رویکرد تطبیقی در آراء مفسران (باقی زاده، ۱۳۹۵)؛ پژوهش های واژه شناختی که یا منحصر به ریشه شناسی شده اند (فتاحی زاده و همکاران، ۱۳۹۹) یا با مبنای آراء لغویان متقدم و متأخر به تحلیل پرداخته اند (شاهرودی و بشارتی، ۱۳۹۹)؛ پژوهش های حدیث محور که عمدتاً در گردآوری، نقل و تحلیل روایات متوقف شده اند (عظیم زاده اردبیلی و کمالی، ۱۴۰۰) و تحلیل های درون متنی قرآن محور (انصاریان، ۱۴۰۱).

تفاوت و نوآوری پژوهش حاضر در چند جهت قابل ذکر است:

**نخست**، بهره گیری از روش تلفیقی تفسیر اجتهادی جامع و معناشناسی قومی که مطالعه ای میان رشته ای و نظام مند را ممکن ساخته است.

**دوم**، برخلاف پژوهش های پیشین که به تحلیل موردی آیه بسنده کرده اند، این نوشتار آیه ۳۴ سوره نساء را به مثابه مصداقی از یک الگوی کلان روش شناختی قرآن در مواجهه با هنجارهای ریشه دار فرهنگی تحلیل می کند.

**سوم**، در برابر پژوهش های بین المللی که التزام به الزامات روش شناختی و پابندی به نصوص در آنها در اولویت یافتن همسویی با موازین مدرن فروگذار شده است، پژوهش

حاضر می‌کوشد ضمن پابندی به الزامات روش‌شناختی و منابع اصیل اسلامی، خوانشی متناسب با اهداف کلان قرآن ارائه دهد.

### ۱-۳- سؤالات پژوهش

بر اساس آنچه گذشت، جستار حاضر در صدد پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- الگوی روش‌شناختی قرآن‌کریم برای اصلاح تدریجی هنجارهای ریشه‌دار فرهنگی در جامعه عصر نزول چیست؟
- ۲- این روش‌شناسی چگونه بر مقوله «ضرب زنان» که از سویی در جامعه جاهلی ریشه دوانده بود و از سوی دیگر امر بدان به‌صورت مستقیم در قرآن طرح شده، قابل تسری است؟

### ۲- مبانی نظری پژوهش

مبانی نظری این پژوهش بر سه چارچوب اصلی استوار است که جهت‌گیری روش‌شناختی و تحلیل‌های مقاله بر اساس آن سامان یافته است:

#### ۲-۱- نظریه «روح معنا» در معناشناسی واژگان قرآن

بر اساس این نظریه، هر ماده لغوی دارای یک معنای جامع و واحد است که در تمامی کاربردهای آن حضور دارد و مصادیق گوناگون، جلوه‌های مختلف آن معنای واحد به شمار می‌روند. این دیدگاه که ریشه در اندیشه لغت‌پژوهانی چون ابن فارس (۱۴۰۴، ج ۳: ۳۹۸) دارد، توسط محققان معاصری مانند محمدحسن جبل (۲۰۱۰، ج ۲: ۳۳۶) و حسن مصطفوی (۱۴۳۰، ج ۷: ۲۱) بسط یافته است. بر این مبنا، واژه «ضرب» نیز دارای روح معنای مشترکی است که در تمامی کاربردهای قرآنی آن حضور دارد و تشخیص آن، نقش مهمی در فهم مقصود آیه ۳۴ سوره نساء ایفا می‌کند. به عنوان مثال علامه طباطبایی (۱۳۹۰، ج ۱: ۳۳۶)، این روح معنا را «تثبیت و استقرار» دانسته که لازمه فرایند ضرب است.

## ۲-۲- روش معناشناسی قومی

این رویکرد که با الهام از مطالعات ایزوتسو در حوزه معناشناسی قرآن شکل گرفته، بر بازسازی میدان‌های معنایی واژگان در بافت فرهنگی و جهان‌بینی حاکم بر گفتمان، تأکید دارد. در این روش، معنا نه در انزوا، بلکه در شبکه‌ای از مفاهیم هم‌نشین و متضاد و با توجه به نظام باورها و ارزش‌های حاکم بر یک فرهنگ خاص تحلیل می‌شود. بر این اساس، فهم دقیق مفهوم «ضرب» در آیه ۳۴ سوره نساء، مستلزم بازسازی دو میدان معنایی متمایز است:

میدان معنایی «ضرب» در فرهنگ جاهلی (با محوریت مفاهیمی چون ملکیت، تسلط و تنبیه نامحدود) و میدان معنایی آن در گفتمان اسلامی (با محوریت مفاهیمی چون کرامت، حقوق متقابل و معاشرت به معروف). مقایسه این دو میدان معنایی، تغییر گفتمانی ایجاد شده توسط قرآن را آشکار می‌سازد.

## ۳-۲- تفسیر ساختاری به‌عنوان رویکردی جامع در تحلیل قرآن

این پژوهش، در تحلیل قرآنی خود، از رهیافت تفسیر ساختاری بهره می‌گیرد که گونه‌ای از روش تفسیر جامع اجتهادی به شمار آمده و در آن ساختار به‌عنوان مبنایی جهت اعتبارسنجی و کاربست سایر عناصر و حتی دستاوردهای تفسیری مورد استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد با رویکرد تقطیعی به آیات و برون‌رفت از سیاق و سازه خویش در تقابل است (رئیسی، ۱۴۰۳: ۱۳). بر این مبنا، فهم آیه ۳۴ سوره نساء، نه به‌صورت مستقل، بلکه در پیوند با ساختار کلان سوره نساء و غایت اصلی آن یعنی «گذار از ساختاری با انواع آسیب‌های اجتماعی به جامعه مدنی آرمانی با محوریت نظام خانواده و نقش زن» (رئیسی، ۱۴۰۳: ۲۷۹-۲۷۸)، صورت می‌گیرد. این نگاه ساختاری، امکان ارزیابی هماهنگی مفهوم «ضرب» با اهداف کلان سوره و پرهیز از قرائت‌های منفصل و ناهمخوان را فراهم می‌آورد.

این سه چارچوب نظری، مکمل یکدیگرند: نظریه «روح معنا» امکان تشخیص معنای پایدار و مشترک ماده «ضرب» را فراهم می‌آورد، روش معناشناسی قومی بستر فرهنگی و

شبکه روابط معنایی را تبیین می‌کند و تفسیر ساختاری نیز جایگاه این مفهوم را در غایت‌شناسی سوره نساء روشن می‌سازد. تلفیق این سه، تحلیل جامع و روشمندی از مفهوم «ضرب» در آیه ۳۴ سوره نساء و نقش آن در روش‌شناسی تدریجی قرآن را ممکن می‌سازد.

### ۳- رویکرد واژه‌شناختی به «ضرب»

این بخش، در دو گام مجزا به تحلیل معناشناختی واژه ضرب می‌پردازد: نخست، بررسی آراء لغت‌نامه‌های کلاسیک و دوم، تحلیل کاربردها و معنایی آن در شبکه مفهومی قرآن با روش سیاق‌محور.

#### ۳-۱- آراء لغت‌نامه‌ها

واژه «ضرب» در فرهنگ لغات عربی، از گستره معنایی قابل توجهی برخوردار است. منابع لغوی کلاسیک، دلالت‌های متعددی را برای این ماده برمی‌شمرند که از جمله می‌توان به حرکت، مسافرت و کسب معاش در زمین اشاره کرد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۱-۳۰؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۸: ۱۰). با این حال، در بسیاری از کتب لغت، معنای اولیه «زدن»، برای آن ذکر شده است (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۶۸؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۱۷۵).

از میان قائلان به نظریه «روح معنا» در ریشه‌شناسی واژگان قرآن، می‌توان به سه تن از لغت‌پژوهان برجسته اشاره کرد که هریک با رویکردی مکمل، به تبیین اصل واحد ماده «ضرب» پرداخته‌اند. ابن فارس در معجم مقاییس اللغة، با تأکید بر وجود یک اصل واحد برای هر ماده لغوی، ریشه ضرب را چنین تبیین می‌کند: «الضاد و الراء و الباء أصل واحد، ثم يستعار و يحمل علیه» (۱۴۰۴، ج ۳: ۳۹۸). وی با تأکید بر وحدت ریشه، توسعه معانی را با قاعده استعاره و تشبیه تبیین کرده و مصادیق گوناگونی مانند: ضرب ید (زدن)، ضرب فی الارض (سفر)، ضرب سکه (قالب‌زدن) و ضریب (مثل و مانند) را به همین اصل واحد باز می‌گرداند.

در ادامه، محمدحسن جبل در المعجم الاشتقاقی المؤصل، روح معنا را با عبارت «غلظ خلال الشیء الرخو أو یداخله مداخلة قوية» (۲۰۱۰، ج ۲: ۳۳۶) تبیین می‌کند؛ یعنی فشردگی و درآمیختگی شدید با درون یک چیز نرم، به گونه‌ای که آن را محکم یا سخت کند. سپس حسن مصطفوی در التحقيق فی کلمات القرآن الکریم با رویکردی نظام‌مند، اصل واحد ضرب را چنین بیان می‌کند: «أنَّ الأصل الواحد فی المادّة: هو طرق شیء بشیء علی برنامج مقصود» (۱۴۱۶، ج ۷: ۲۱)؛ یعنی کوبیدن چیزی با چیزی دیگر بر اساس برنامه‌ای مقصود و هدف‌دار. ایشان با افزودن قید «برنامه مقصود»، بر هدفمندی این کوبیدن تأکید می‌کند.

در میان مفسران نیز، علامه طباطبایی در المیزان با نگاهی عمیق‌تر، روح معنای ضرب را «تثبیت» می‌داند و معتقد است که در تمام کاربردهای این ماده، حقیقتاً ملزوم (که همان ضرب به معنای قرار دادن چیزی بر چیز دیگر با فشار و قوت است) اطلاق شده، اما لازم آن که «تثبیت و استقرار» باشد، اراده گردیده است. ایشان برای تقریب به ذهن، به آیاتی مانند ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ﴾ (بقره/ ۶۱)، اشاره می‌کند که در آن‌ها مفهوم تثبیت ذلت بر ایشان نهفته است (۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۳۶).

این چهار دیدگاه در طول یکدیگر قرار دارند: ابن‌فارس، بر وجود اصل واحد، تأکید می‌کند، جبل، به کیفیت این درآمیختگی (مداخله قوی) اشاره دارد، مصطفوی، قید جهت‌مندی (برنامه مقصود) را بدان می‌افزاید و طباطبایی، به نتیجه این فرآیند یعنی تثبیت و استقرار توجه می‌کند.

برای نمونه، جبل، در آیه ۳۴ سوره نساء، معنای مشهور ضرب یعنی صدمه به بدن با دست یا چوب را نیز در زمره این روح معنا دانسته که با رعایت مراحل سه‌گانه (پند، دوری در بستر و سپس ضرب غیر مُبَرَّح) و به قصد اصلاح رابطه و بازگشت به حالت استقرار خانوادگی صورت می‌پذیرد (۲۰۱۰، ج ۲: ۳۳۸). بنابراین ضرب در این دیدگاه نوعی مداخله قوی و هدفمند برای تأدیب است.

یک قاعده نحوی- لغوی مهم در تعیین معنای دقیق «ضرب»، ساختار «ضرب بـ + اسم آلت» است. هنگامی که این واژه با حرف جر «باء» و به دنبال آن اسم یک ابزار (مانند چوب یا سنگ) به کار رود، دلالت قطعی بر معنای فیزیکی «زدن و کوبیدن» دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۵۴۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۷: ۳۳). این قاعده، اما، صرفاً یک قرینه تأکیدی است و به معنای نفی امکان استعمال واژه در معنای «زدن» بدون ذکر صریح آلت نیست. بر اساس قاعده منطقی «إثبات الشيء لا يستلزم نفی ما عداه»، نمی توان از اثبات معنای خاصی در یک سیاق، به نفی آن معنا در سیاقی دیگر که قرینه متفاوتی دارد، حکم داد. در عمل، زدن فیزیکی، ممکن است بنا بر اقتضای بلاغی یا ایجاز، جار و مجرور «بـ + اسم آلت» حذف شود. بنابراین، هر دو احتمال «استعمال واژه در معنای زدن با حذف آلت» و «ارجاع به دیگر معانی واژه»، در آیه ۳۴ سوره نساء، از منظر لغت نامه ها قابل تصور است. این امر لزوم رجوع به قراین قطعی تر سیاقی، تاریخی و روایی را برای تعیین معنای مراد در این آیه خاص، بیش از پیش ضروری می سازد.

### ۳-۲- معنایابی در شبکه قرآن

با توجه به گستره مصادیق این ریشه، برای یافتن معنای آن در قرآن راهی جز توجه به روابط هم نشینی ضرب با کلمات مجاور و تحلیل سیاق سخن وجود ندارد؛ زیرا معنای ضرب در بستر کلام، موضوع سیاق و واژگان هم جوار آن روشن می شود. ازاین رو در ذیل به ارائه کاربردهایی از ضرب در قرآن و معنای هر مورد که برخاسته از سیاق سخن در آن سوره بوده، اقدام می شود تا از این رهگذر بتوان درباره معنای مشترک در تمامی مصادیق اظهار نظر کرد.

جدول (۱): کاربردهای ضرب در قرآن و معنایابی سیاق محور

| ردیف | کاربرد قرآنی                        | معنا با توجه به سیاق                                                   |
|------|-------------------------------------|------------------------------------------------------------------------|
| ۱    | ﴿ضرب فی الارض﴾ (مزمّل ۲۰، بقره ۲۷۳) | راه رفتن در زمین با قصد کسب روزی <sup>[۱]</sup> و تجارت <sup>[۲]</sup> |
| ۲    | ﴿ضرب فی سبیل الله﴾ (نساء ۱۰۱)       | جهاد کردن <sup>[۳]</sup>                                               |

|    |                                                                                  |                                                                                      |
|----|----------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------|
| ۳  | ﴿ضرب مثل﴾ (بقره ۲۶، نحل ۷۵، ابراهیم ۲۴، نحل ۷۶، روم ۲۸، یس ۷۸، زمر ۲۹، تحریم ۱۰) | آوردن و ارسال <sup>[۴]</sup><br>تبیین مثال <sup>[۵]</sup><br>ذکر کردن <sup>[۶]</sup> |
| ۴  | ﴿فَضْرَبَ بَيْنَهُمُ بِسُور﴾ (حدید ۱۳)                                           | قرار دادن؛ وضع <sup>[۷]</sup>                                                        |
| ۵  | ﴿ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ﴾ (بقره ۶۱)                                       | تثبیت <sup>[۸]</sup>                                                                 |
| ۶  | ﴿فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ﴾ (کهف ۱۱)                                          | افکندن <sup>[۹]</sup>                                                                |
| ۷  | ضرب + عن (زخرف ۵)                                                                | رویگردانی <sup>[۱۰]</sup>                                                            |
| ۸  | ضرب + ب + اعضای بدن (بقره ۷۳، نور ۳۱، صافات ۹۳)                                  | زدن <sup>[۱۱]</sup>                                                                  |
| ۹  | (ضرب + ب + اسم آلت) (بقره ۶۰، اعراف ۱۶۰، شعراء ۶۳، نور ۳۱)                       | زدن <sup>[۱۲]</sup>                                                                  |
| ۱۰ | ضرب (انفال ۱۲ و ۵۰، محمد ۴ و ۲۷)                                                 | زدن <sup>[۱۳]</sup>                                                                  |

در تحلیل جدول (۱) نکات ذیل قابل ذکر است.

**الف)** ریشه «ضرب» با ۵۷ بار تکرار در ۵۳ آیه، از جمله پرکاربردترین ریشه‌های فعلی در قرآن کریم به شمار می‌آید که در بافت‌های متنوعی ظهور یافته است. این گستره کاربردی، برخی مفسران را به این دیدگاه سوق داده که مصداق گوناگون این ماده (چون کسب روزی، جهاد، ارسال مثل، قراردادن، تثبیت کردن، زدن، اعراض و...) فاقد اشتراک معنایی بوده و هریک معنایی مستقل یافته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۵۱). در سوی مقابل، گروهی از لغت‌پژوهان با اتکا به نظریه «روح معنا» بر این باورند که تمامی این کاربردها به یک اصل واحد بازمی‌گردد. از دیدگاه ایشان، این اصل عبارت است از: درآمیختگی و فشردگی شدید با یک چیز نرم (جبل، ۲۰۱۰، ج ۲: ۳۳۶)؛ کوبیدن چیزی با چیزی دیگر بر اساس برنامه‌ای هدفمند (مصطفوی، ۱۴۱۶، ج ۷: ۲۱)؛ و نهایتاً تثبیت و استقرار که لازمه این فرآیند است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۳۶). باوجود این اصل مشترک، باید اذعان داشت که سیاق کلام و ساختار هم‌نشینی واژگان، نقش تعیین‌کننده‌ای در کشف معنای دقیق این ریشه در هر آیه ایفا می‌کند و ازاین‌رو، فهم مقصود نهایی بدون توجه به بافت آیات میسر نیست.

ب) نکته دیگر آنکه، با این تحلیل برخاسته از سیاق، از میان معانی لغت‌نامه‌ای، «زدن» نیز به‌عنوان یکی از این معانی قابل تأیید است.

ج) هنگام مواجهه با آیه‌ای حامل ریشه ضرب، وقوع عملی متناسب با سیاق از آن ماده انتظار می‌رود. حال اینکه عمل موردنظر چه باشد با قراین درون‌متنی مانند ساخت‌های پس از ضرب از جمله جار و مجرور، مصادر و همچنین قرائن برون‌متنی مانند تاریخ از جمله روایات و سیره قابل تشخیص است.

د) هر دو خوانش از معنای ضرب در آیه مجاز است؛ زیرا ضرب در آیه موردبحث به صورت مطلق و بدون افزودن جار و مجرور یا اضافه‌ای دیگر به‌کاررفته است؛ بنابراین به‌طورکلی بر هرگونه اقدام دلالت دارد. به عبارتی، ضرب هرگونه اقدامی است که می‌تواند زن را از حالت نشوز و طغیان نسبت به وظایف همسرانه به‌سوی نظام حقوق و تکالیف خانوادگی رهنمون شود. همچنین می‌توان باء و اسم آلت را در تقدیر گرفت و کاربرد مطلق ضرب در معنای زدن را در نظر داشت که از این جهت به آیه ﴿فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ﴾<sup>۱۴۱</sup> (محمد/ ۲۷) شباهت دارد (بنگرید به آیات ردیف ۱۰ از جدول (۱)).

جهت تبیین بیشتر معنای ضرب، لازم است از قراین برون‌متنی همچون تاریخ و خانواده روایات این حوزه نیز بهره برد که بخش‌های بعد عهده‌دار آن است.

#### ۴- رویکرد فرهنگ‌شناسی به مقوله ضرب

این پژوهش، با بهره‌گیری از روش معناشناسی قومی<sup>[۱۵]</sup> در گام نخست، به سراغ خود متن قرآن به‌عنوان منبعی تاریخی-گفتمانی می‌رود تا از طریق امر و نهی‌ها و توصیفات آن، تصویری اولیه از موقعیت زن و الگوی تعامل مردان با او در جامعه جاهلی ترسیم کند. در گام دوم، این تصویر را با استفاده از داده‌های تاریخی و تفسیری (شواهد روایی، گزارش‌های

تاریخی و آراء مفسران متقدم)، عینیت و عمق می‌بخشد. هدف، احیای «نظام مفهومی» حاکم بر روابط جنسیتی در آن بافت است تا دلالت واقعی واژه «ضرب» در آن فضا آشکار شود.

#### ۴-۱- بازسازی میدان معنایی از طریق متن قرآن (تحلیل درون‌متنی گفتمان)

قرآن کریم، ضمن تشریح احکام جدید، گاه مستقیماً به توصیف یا نفی واقعیت‌های پیشین می‌پردازد که این خود منبعی غنی برای کشف «ذهنیت فرهنگی» عصر نزول است. در سوره نساء، گزاره‌هایی که به حقوق مالی زنان مربوط می‌شود، به‌وضوح حاکی از یک نظام معنایی مالکیت‌محور و تبعیض‌آمیز علیه زنان است. تأکید بر ﴿لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ﴾ (نساء/ ۷) و تفصیل ارث (نساء/ ۱۱)، پیش از هر چیز، وجود هنجار محرومیت کامل زنان از ارث را افشا می‌کند. تصریح به تعلق مهریه به خود زنان ﴿اَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ﴾ (نساء/ ۴) در مقابل رویه رایجی است که مهریه را به اولیای زن می‌داد. همچنین، نهی شدید از «عضل» زنان برای بازپس‌گیری مهریه (نساء/ ۲۱-۱۹)، نشان از رواج این الگوی ستم اقتصادی دارد که در آن، زنان ابزاری برای تملک و منفعت‌طلبی مردان بودند. در حوزه اخلاق جنسی، آیه ۱۵ (حبس زنان در خانه به اتهام فاحشه) و سپس گشودن باب توبه (آیه ۱۶)، نشان می‌دهد، مجازات خودسرانه و خشن برای زنان، امری رایج و نیازمند اصلاحی بنیادین بوده است. این توصیفات قرآنی، گوشه‌ای از یک گفتمان بزرگ‌تر حاکم را نشان می‌دهد که در آن، کرامت ذاتی و استقلال حقوقی زن به رسمیت شناخته نمی‌شد.

#### ۴-۲- عینی‌سازی بستر تاریخی با منابع تفسیری و تاریخی

تحلیل معناشناسی قومی، نیازمند عینی‌سازی این گفتمان با شواهد خارجی است. مفسران متقدم، به‌صراحت به عرفی و عادی بودن ضرب زنان در جامعه جاهلی اشاره کرده‌اند؛ عملی که حتی قبیح اخلاقی چندانی نداشته است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۱۲؛ سید قطب، ۱۴۲۴، ج ۲: ۶۵۴). این رواج، در بستر فرهنگی گسترده‌تری قابل‌فهم است که اوج تحقیر زن را در سنت «وَادِ الْبَنَاتِ» (زنده‌به‌گور کردن دختران) نشان می‌داد (نحل/ ۵۹-۵۸؛ زمخشری،

۱۴۰۷، ج ۴: ۷۰۸). گزارش‌های تاریخی از تنبیهات بدنی شدید، مانند شکستن چوب «مشجب» بر بدن زن (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۵: ۳۵۰)، مؤید این امر است که «ضرب» در آن فرهنگ، دالی بر سلطه مطلقه مرد و فاقد هرگونه قید اخلاقی یا انسانی بود. این توصیف از وضعیت زنان در جامعه جاهلی، صرفاً بازنمایی واقعیت‌های تاریخی آن عصر است. اما از منظر ارزشی و هنجاری، قرآن کریم چنین رویکردی را به چالش کشیده و درصدد اصلاح آن برآمد. اکنون با نگاهی هنجاری، می‌توان گفت که این الگوهای رفتاری، هرچند در آن جامعه، عادی و مقبول بودند، اما با اصول کرامت‌بخش قرآن در تعارض کامل قرار دارند. بنابراین، مفهوم «ضرب» در گفتمان جاهلی، بخشی از یک شبکه معنایی به هم پیوسته بود که مفاهیمی چون «مالکیت»، «تسلط»، «تنبیه نامحدود» و «حق حیات مشروط» را برای زنان در برمی‌گرفت. هدف قرآن، ایجاد یک دگرگونی گفتمانی در این شبکه معنایی بود.

۴-۳- میدان معنایی «ضرب» در فرهنگ جاهلی: شبکه‌ای حول محور «ملکیت» و «تسلط» در گفتمان جاهلی، واژه «ضرب» در مرکز یک شبکه معنایی گسترده قرار داشت که تماماً بر اصل مالکیت مطلق مرد بر زن استوار بود. این شبکه را می‌توان با مفاهیم کلان، هم‌ردیف، زیرمجموعه و متضاد آن به شرح زیر بازسازی کرد:

جدول (۲): میدان معنایی ضرب در جاهلیت برگرفته از آیات سوره نساء

| مفهوم                       | نوع ارتباط با «ضرب» | توضیح و شواهد                                                                                                                                                                                                      |
|-----------------------------|---------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ملکیت (مالک بودن مرد بر زن) | مفهوم کلان حاکم     | زن در ردیف اموال و کالاها شمرده می‌شد؛ پس از مرگ شوهر، مانند سایر اموال به ارث برده می‌شد و مرد صاحب‌اختیار خانواده و به تعبیری گویند، مالک خانواده بود. این اصل، بنیان مشروعیت هرگونه کنش تنبیهی را فراهم می‌کرد. |

ضرب زنان، به مثابه مصداقی از روش شناسی تدریجی قرآن کریم ... \_\_\_\_\_ مرضیه رئیسی

|                                                                                                                                                                                                                                        |                                                  |                                                          |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| در این انواع ازدواج، مهر اصلاً به زن تعلق نمی‌گرفت و به اولیای او پرداخت می‌شد. این امر ازدواج را به یک معامله خریداری تبدیل می‌کرد و مرد را در موضع «مالک» قرار می‌داد.                                                               | زیرمجموعه/بستر<br>شکل‌گیری رابطه ملکی            | انواع نکاح‌های جاهلی<br>(شغار، استبضاع،<br>دزدیدن دختر)  |
| محرومیت مالی، استقلال زن را سلب و وابستگی کامل او به مرد را تثبیت می‌کرد، که خود تقویت‌کننده رابطه مالکانه بود.                                                                                                                        | قرینه تقویت‌کننده مفهوم<br>ملکیت                 | عدم تعلق مهر، نفقه و<br>ارث به زن                        |
| به معنای تحت‌فشار گذاشتن زن برای بازپس‌گیری بخشی از مهر. این عمل، همانند «ضرب»، از موضع سلطه و با هدف تحمیل خواست مرد انجام می‌گرفت و در همان میدان معنایی ستم قرار داشت.                                                              | مفهوم هم‌ردیف (در حوزه<br>ستم اقتصادی)           | عضل                                                      |
| در این بافت، ضرب به معنای خشونت فیزیکی نامحدود و عادی بود. گزارش‌های تاریخی از شکستن چوب بر بدن زن و تأیید مفسران بر عرفی بودن آن، گواه آن است که این عمل، اولین و بی‌قید و شرط‌ترین راه مواجهه با هرگونه نافرمانی (نشوز) محسوب می‌شد. | مفهوم محوری در حوزه<br>تنبیه                     | ضرب                                                      |
| این موارد، دایره معنایی گسترده‌تری از نفی کرامت انسانی زن را ترسیم می‌کنند که «ضرب» به‌عنوان یک ابزار تنبیهی در دل آن معنا می‌یافت.                                                                                                    | مفاهیم هم‌خانواده در حوزه<br>تحقیر و انکار شخصیت | کالمعلقه‌ساختن،<br>تهمت، به ارث بردن<br>زنان، واد البنات |
| این مفهوم در گفتمان جاهلی غایب یا بسیار حاشیه‌ای بود. نقطه مقابل ستم، رفتاری مبتنی بر نیکی و احترام بود که در آن فرهنگ جایی نداشت.                                                                                                     | مفهوم متضاد (غایب)                               | معاشرت به معروف <sup>[۱۶]</sup>                          |

جمع‌بندی میدان جاهلی: در این شبکه، «ضرب» دالی بود بر سلطه فیزیکی مشروع که از مدلولی به نام «زن-ملک» سرچشمه می‌گرفت. رابطه بین این مفاهیم، یک ساختار سلسله‌مراتبی تک‌راهه بود: مالکیت ← انواع نکاح ملک‌محور ← محرومیت مالی ← حق تنبیه فیزیکی نامحدود (ضرب).

این ساختار توصیف شده، تصویری از جهان بینی حاکم بر عصر نزول است. در مقابل، قرآن کریم با طرح یک نظام هنجاری جدید، به دگرگونی بنیادین این شبکه معنایی اقدام کرد. در ادامه، به تحلیل توصیفی این تغییر گفتمانی از منظر قرآن پرداخته شده و سپس داوری هنجاری درباره آن در چارچوب اهداف کلان شریعت تبیین خواهد شد.

**۴-۴- میدان معنایی «ضرب» در گفتمان اسلامی: شبکه‌ای حول محور «حقوق متقابل» و «کرامت»**  
اسلام با ایجاد یک دگرگونی گفتمانی بنیادین، تمامی اجزای این شبکه معنایی را بازتعریف و بازچینش کرد و میدان جدیدی با مفاهیم محوری زیر ایجاد نمود. در ادامه، ابتدا به توصیف این تغییرات گفتمانی از منظر قرآن اقدام می‌شود. این توصیف صرفاً بازنمایی مفاهیم قرآنی است. سپس در پایان این بخش، داوری نهایی درباره ارزشمندی این تغییرات با تکیه بر اصول کلی قرآن (مانند کرامت انسانی و عدالت) ارائه خواهد شد.

جدول (۳): میدان معنایی ضرب در قرآن برگرفته از آیات سوره نساء

| مفهوم                                  | نوع ارتباط با «ضرب»                | توضیح و تحول معنایی                                                                                                                                                                   |
|----------------------------------------|------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| تساوی در خلقت و کرامت انسانی           | مفهوم کلان حاکم جدید               | زن و مرد از یک گوهر دانسته شدند (نساء/۱). این اصل، بنیان مالکیت را به کلی ویران کرد و جایگزین آن کرامت ذاتی شد.                                                                       |
| استقلال مالی زن (مهر، نفقه، ارث)       | مفاهیم متضاد با محرومیت مالی جاهلی | مهریه به خود زن تعلق گرفت، نفقه به عنوان حق وی واجب شد و برای او سهم ارث معین گردید. این تغییرات، پایه‌های اقتصادی رابطه ملکی را از بین برد و به زن اهلیت حقوقی و اهرم اقتصادی بخشید. |
| معاشرت به معروف                        | مفهوم متضاد مسلط                   | این امر، به یک تکلیف شرعی محوری برای مرد تبدیل شد (نساء/۱۹). رفتار نیکو، حالا نقطه مقابل و جایگزین تمامی اشکال ستم قبلی شد.                                                           |
| نظام حقوقی جامع (حقوق و تکالیف متقابل) | چارچوب کلان جدید                   | رابطه زن و مرد در قالب یک نظام مبتنی بر قسط و عدل تعریف شد که هر دو طرف در آن هم حق و هم تکلیف دارند.                                                                                 |

|                                                                                                                                                                                                                          |                                                |                                                          |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------------------------------------|----------------------------------------------------------|
| قرآن یک ساختار ترتیبی و سلسله‌مراتبی جدید ایجاد کرد: وعظ (دیالوگ) هجر (کناره‌گیری عاطفی) --- ضرب. در این ساختار جدید، «ضرب» از جایگاه اولین و بی‌قید راهکار، به آخرین و محدودترین گزینه تنزل یافت.                       | بازتعریف جایگاه «ضرب» در یک زنجیره معنایی جدید | تغییر رده‌بندی مواجهه با نشوز                            |
| در این میدان جدید، دلالت «ضرب» دگرگون شد. با قیودی مانند «غیر مبرح»، «ب السواک» و احتمال تفسیر به «مضایقه نفقه»، ماهیت آن از خشونت فیزیکی نامحدود به یک اقدام نمادین، محدود و فاقد آسیب یا یک کنش حقوقی مشخص تغییر یافت. | مفهوم محوری با ماهیت کاملاً تعدیل‌یافته        | ضرب (بازتعریف شده)                                       |
| این احکام، عملاً امکان سوءاستفاده از موضع قدرت را سلب کرده و ضمانت‌های اجرایی برای حمایت از زن ایجاد کردند <sup>[۱۷]</sup>                                                                                               | مفاهیم هم‌ردیف در تحدید ستم                    | نهی از بازپس‌گیری مهریه، تحدید مجازات، لزوم دیه برای ضرب |
| فرهنگ عفو و صبر، به‌عنوان ارزش برتر ترسیم شد و جهت‌گیری نهایی شریعت را نشان داد.                                                                                                                                         | مفهوم آرمانی                                   | عفو و گذشت                                               |

جمع‌بندی میدان اسلامی: در این شبکه معنایی جدید، «ضرب»، دالی است که مدلول کاملاً متفاوتی یافته است. این مفهوم، حالا در ذیل یک ساختار معنایی سلسله‌مراتبی و چندلایه قرار دارد که کل آن، حول محور «معروف»، «عدل» و «رحمت» سازمان یافته است. با این حال، برای درک عمیق‌تر تحول گفتمانی قرآن، باید فراتر از این مفاهیم اولیه نگریست. آن چیزی که به‌عنوان جهت‌گیری نهایی و افق آرمانی شریعت ترسیم می‌شود، جایگزینی کامل هرگونه نظام حقوقی صرف با نظامی مبتنی بر «مودت و رحمت» است. قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره روم، هدف غایی از خلقت زوجین را دستیابی به سکون و آرامش و برقراری رابطه‌ای می‌داند که در آن «مودت» و «رحمت» حاکم باشد. در این نظام آرمانی، حقوق و تکالیف صرفاً جنبه قانونی ندارند، بلکه عشق و مهربانی جایگزین هرگونه سلطه‌طلبی شده و مفاهیمی چون

مهریه، نه در مفهوم «حق تفویض بضع»، بلکه به عنوان نماد محبت و هدیه‌ای برای استحکام این پیوند مقدس معنا می‌یابد.

بر این اساس، می‌توان برای خانواده سه سطح یا ساحت قائل شد:

**الف) سطح حقوقی:** پایه‌ای‌ترین سطح، که در آن زوجین به حقوق و تکالیف متقابل خود (همانند نفقه، تمکین و...) پایبند هستند. هدف فوری آیه ۳۴ سوره نساء در مواجهه با نشوز، بازگرداندن خانواده به این سطح از تعادل و حاکمیت «قسط و عدل» است. ضرب در این چارچوب، نه یک هدف، که یک تمهید گذرا در مسیر استقرار این نظام حقوقی است.

**ب) سطح اخلاقی:** سطحی والاتر که در آن، روابط فراتر از قانون خشک، بر اساس «معاشرت به معروف» و گذشت و ایثار شکل می‌گیرد.

**ج) سطح الهی:** عالی‌ترین سطح، که غایت قصوای شریعت است و خانواده در آن به مرتبه‌ای از «مودت و رحمت» دست می‌یابد که آرامش و سکون حقیقی (سکینه) را برای زوجین به ارمغان می‌آورد. در این سطح، رابطه زوجین تجلی اسماء و صفات الهی و حرکتی در مسیر قرب به خداوند است.

در بحث از «ضرب» در آیه ۳۴، تلاش بر آن است تا خانواده‌ای که به دلیل نشوز از مدار خارج شده، ابتدا به سطح خانواده حقوقی بازگردانده شود، اما این پایان راه نیست. این بازگشت، مقدمه‌ای برای تعالی تدریجی خانواده به سطوح عالی‌تر اخلاقی و نهایتاً وصول به جایگاه رفیع «مودت و رحمت» (روم/ ۲۱) است که در آن، خشونت و سلطه‌جویی جایگاهی ندارد و پیوند زناشویی بر پایه محبت و رحمت الهی استوار می‌گردد. این تصویر ترسیم شده، بیانگر غایت آرمانی شریعت از منظر قرآن است. بدین سان، داوری نهایی درباره «ضرب» این است که این حکم، نه یک ارزش پایدار، که یک تمهید گذرا برای جامعه در حال گذار بوده و جهت‌گیری نهایی قرآن به سمت حذف کامل خشونت و استقرار رابطه مبتنی بر مودت و رحمت است.

## ۵- رویکرد روایی به مفهوم ضرب

آیه ۳۴ سوره نساء، به صورت موجز به سه راهکار «وعظ»، «هجر» و «ضرب» در مقابله با نشوز اشاره کرده است. از آنجاکه نص قرآنی به طور صریح حدود و کیفیت این راهکارها را تعیین ننموده، منابع روایی به عنوان مهم ترین ابزار تفسیری و تبیینی مفسران و فقها در طول تاریخ اسلام نقشی محوری در شکل دهی به فهم این آیه ایفا کرده اند. این روایات، طیفی از دلالت ها را از نهی مطلق تا جواز مشروط در بر می گیرند. تحلیل نظام مند این میراث روایی، نه تنها برای تعیین مراد آیه، بلکه برای درک فرآیند تدریجی تفسیر و اجرای آن ضروری است. پژوهش حاضر، با تشکیل «خانواده حدیثی» پیرامون آیه و طبقه بندی روایات بر اساس محتوا و دلالت، به استخراج قرائن معنایی مؤثر بر مفهوم «ضرب» می پردازد.

### ۵-۱- تشکیل خانواده روایات

برای واکاوی دقیق دلالت روایات بر مفهوم «ضرب»، نخست می بایست خانواده حدیثی مرتبط را شناسایی و گردآوری نمود. این روش، که مبتنی بر جمع آوری تمامی روایات هم موضوع با حفظ سند و متن است، امکان تحلیل محتوایی نظام مند و سنجش همگرایی یا واگرایی دلالتی آن ها را فراهم می آورد. روایات وارد شده در این باب را می توان بر اساس محتوا و دلالت کلان آن ها در مواجهه با مسئله «ضرب» دسته بندی نمود. نکته حائز اهمیت در تحلیل هر روایت، شناسایی نکات دلالتی مشخصی است که می تواند قید جدیدی بر معنای ضرب افزوده یا محدودیتی از آن بزدايد و بدین ترتیب، در بازتعریف حدود این مفهوم، مؤثر واقع شود. این دسته بندی و تحلیل قرائن درونی روایات، در جدول ذیل ارائه گردیده است.

جدول (۴): خانواده حدیثی پیرامون ضرب زنان

| ردیف | موضوع                              | متن روایت                                                                                                                                                                   | قید معنایی برای ضرب |
|------|------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------|
| ۱    | نهی از ضرب فیزیکی زنان توسط همسران | وَقَالَ إِنِّي أُتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَا تُضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ <sup>[۱۸]</sup> | نفی حالت ضرب فیزیکی |

|                              |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                               |   |
|------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------|---|
|                              | أَ يَضْرِبُ أَحَدُكُمْ الْمَرْأَةَ ثُمَّ يَظَلُّ مُعَانِقَهَا <sup>[۱۹]</sup>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                     |                               |   |
| زدن با مسواک                 | پاسخ به سوال مردم از ضرب در آیه ۳۴ نساء<br>«هو بالسواک؛ انه الضرب بالسواک» <sup>[۲۰]</sup>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        | جواز ضرب با اِعمال قیودی ویژه | ۲ |
| مدارایی و نفی خشونت          | وَالضَّرْبُ بِالسَّوَالِكِ وَغَيْرِهِ ضَرْبًا رَفِيقًا <sup>[۲۱]</sup>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |                               |   |
| آسیب ندیدن گوشت و پوست       | الضرب ... لا یفسد لحما و لا جلد <sup>[۲۲]</sup>                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                   |                               |   |
| غیرمبرح بودن و نفی مشقت زایی | إِنَّ لِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا وَ لَكُمْ عَلَيْهِنَّ حَقًّا حَقُّكُمْ عَلَيْهِنَّ أَنْ لَا يُوطِئَنَّ فُرْشَكُمْ وَ لَا يَدْخُلَنَّ بُيُوتَكُمْ أَحَدًا تَكْرَهُوهُ إِلَّا بِإِذْنِكُمْ وَ أَنْ لَا يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ (مَبْنِيَّة <sup>[۲۳]</sup> ) فَإِنْ فَعَلْنَ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذِنَ لَكُمْ أَنْ تَعْضُلُوهُنَّ وَ تَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ تُضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبْرِحٍ فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَ أَطْعَمْتُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ <sup>[۲۴]</sup> |                               |   |
| تنگی در نفقه                 | إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَ الْعُزْيِ <sup>[۲۵]</sup>                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | مصدق گویی                     | ۳ |

## ۵-۲- استخراج قیود معنایی ضرب از خانواده حدیثی

### ۵-۲-۱- تحلیل روایات دسته اول: روایات نافی ضرب فیزیکی

در این بخش، مجموعه احادیثی قرار گرفته‌اند که مواجهه معصوم را با مقوله ضرب فیزیکی زنان به‌خوبی روشن کرده و تحلیل آن‌ها به شرح ذیل است.

روایت نخست، حاوی چندین قرینه صریح و قوی است که دلالت بر نفی و نهی از ضرب فیزیکی زنان دارد:

۱- **استفهام تعجبی:** عبارت «إِنِّي أَتَعَجَّبُ»، بیانگر استبعاد و انکار پیامبر (ص) از نفس اقدام به ضرب زنان است. این تعجب، موضع گفتمانی شارع را نشان می‌دهد: عملی که در فرهنگ جاهلی عادی شده، در منظومه ارزشی اسلامی غریب و نامعقول است. این نگاه، با تفسیر آیه به جواز مطلق خشونت فیزیکی در تعارض جدی قرار می‌گیرد.

۲- **تقلیل و تضمین:** بیان اینکه مرد «بِالضَّرْبِ أُولَى» است، به هیچ وجه به معنای تجویز ضرب مردان نیست، بلکه بیانی تقلیل‌دهنده و تضمینی است. این عبارت با برجسته‌سازی تناقض موجود (اولویت مرد برای تنبیه، در حالیکه اوست که می‌زند)، اقدام به زدن زن را به‌طور ضمنی نامعقول‌تر و ناپسندتر جلوه می‌دهد و ذهن مخاطب را برای پذیرش نهی بعدی آماده می‌سازد.

۳- **نهی صریح و تعیین کیفر:** فرمان «لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ»، یک نهی قطعی و عمل‌محور است. ذکر «خشب» به‌عنوان مصداق، اشاره به رایج‌ترین وسیله خشونت دارد و دلالت التزامی آن، نفی هر وسیله آسیب‌زننده دیگر است.

۴- **بازدارندگی قصاص:** صحبت از قصاص در صورت مواجهه فیزیکی با زنان، امری در خور تأمل ویژه در روایات است. تعیین مجازات در لسان دین و حتی فقه بر منهی عنه بودن فعل مورد سخن، دلالت دارد، نه بر جواز عمل توأم با پرداخت جریمه؛ زیرا مجازات باید حالت بازدارندگی داشته باشد، نه آنکه مجرم را بر وقوع مجدد جرم تشویق نماید که این خود سبب بروز فسادهای فراوان در جامعه خواهد شد. قطعاً «قصد شارع از تعیین مجازات، بازداشتن مجرم و عموم مردم از ارتکاب فعل نهی شده، ضمن تنبیه خاطیان است» (اردبیلی، ۱۴۰۲: ۲۴). از این رو وقتی در روایت از قصاص صحبت می‌شود، به معنای جواز ضرب و پذیرش قصاص یا پرداخت دیه نبوده، بلکه به معنای

نهی قطعی از اصل فعل است. تعیین مجازات برای حالتی است که فرد خطا را مرتکب شده، نه آنکه از ابتدا جواز بر انجام خطا داشته باشد.

**۵- اصلاح فرهنگی:** در روایت دوم نیز با زبانی استنکاری و تعلیمی به نفی رویه خشونت‌آمیز می‌پردازد. پیامبر (ص) با اشاره به تناقض رفتاری رایج (آمیختن خشونت با مهرورزی)، در حقیقت هر دو سوی این تناقض را به چالش می‌کشد. استفهام انکاری ایشان، نشان می‌دهد از منظر اسلامی، خشونت و مودت، دو امر ناسازگار در یک رابطه اصیل زناشویی هستند. این روایت، در پی ایجاد یک بازتعریف فرهنگی است: رابطه با همسر باید بر محور مهر و احترام باشد، نه سلطه و خشونت که حتی لحظاتی بعد با معانقه پوشانده می‌شود.

این نگاه نافی خشونت، منحصر به رابطه با همسر نیست. روایاتی که حتی ضرب بردگان را نفی می‌کند و عامل آن را از «شر الناس» می‌شمارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷: ۱۴۱، ح ۷) و یا آزادسازی برده را کفاره چنین عملی قرار می‌دهد (همان: ح ۱۲ و ۱۵)، گواهی است بر سیاست کلی و جهت‌گیری حداکثری شارع در منع خشونت فیزیکی، حتی در مواردی که جامعه کاملاً آن را پذیرفته بود. بر این اساس، تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء به جواز خشونت فیزیکی علیه زن آزاد، با این سیاست کلی و روح حاکم بر سنت معصومین (ع) در تعارض آشکار قرار می‌گیرد.

#### ۵-۲-۲- تحلیل روایات دسته دوم: جواز ضرب

پیش از ورود به تحلیل محتوایی روایات دسته دوم که به نوعی بر جواز ضرب دلالت دارند، تأملی در خاستگاه سندی آن‌ها ضروری می‌نماید. بر اساس گزارش‌های موجود، نخستین مأخذی که حدیث «ضرب با مسواک» را ذیل آیه ۳۴ سوره نساء ثبت کرده، التبیان فی تفسیر القرآن، تألیف شیخ طوسی (م ۴۶۰) است که این روایت را از «ابوجعفر» (امام باقر علیه السلام) نقل می‌کند (بی‌تا، ج ۳: ۱۹۱). پس از وی، طبرسی (م ۵۴۸) در مجمع‌البیان، همین مضمون را آورده (۱۴۰۸، ج ۳: ۶۹) و منابع بعدی - همچون البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۷۵)، تفسیر صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۹) و بحارالانوار

(مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۹: ۱۳۳) - این حدیث را از مجمع البیان نقل کرده‌اند. قابل ذکر است که این روایت در منابع روایی اصلی شیعه، مانند کتب اربعه، ثبت نشده و از این جهت با ضعف مصدري مواجه است. همچنین در تمام این منابع، حدیث مذکور بدون ذکر سلسله سند آمده که ارسال خود از اسباب ضعف سند به شمار می‌رود. بدین ترتیب، به دلیل فقدان سند متصل، امکان تحلیل رجالی برای این روایت وجود ندارد. البته صرف ضعف سند، دلیل بر کنار نهادن روایت نیست؛ از این رو، با توجه به کثرت نقل در منابع تفسیری و قدمت برخی از این منابع، می‌توان تحلیل محتوایی آن را به عنوان یک قرینه تفسیری مورد توجه قرار داد. در ادامه، به بررسی محتوایی این دسته از روایات اقدام می‌شود.

این روایات با تعیین حدودی برای ضرب، جواز این عمل را به صورت ضمنی در خود حمل می‌کنند. از جمله آن‌که، دسته‌ای از احادیث با محوریت ضرب با سواک، اولین قید ایجابی در معنای ضرب را روشن می‌کنند. السَّوَاكُ از ریشه سوک به معنای حرکت است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۱۷). در فرهنگ لغات این حرکت را به صورت مالش<sup>[۳۶]</sup> (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۶: ۲۹۸) و توأم با ضعف (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۰: ۱۷۴) توصیف کرده‌اند. خود سواک، چوب نازکی است که آن را به دندان می‌کشند<sup>[۳۷]</sup> و در حقیقت آلت ضرب محسوب می‌شود که با توجه به معنای ریشه، گویای ضربی است، ضعیف و توأم با نرمی.

در همین راستا برخی منابع روایی، به طور صریح معنای زدن با سواک را به صورت «ضرباً رفیقاً» بیان کرده‌اند؛ یعنی ضربی که توأم با رفق و مدارا است. از این رو دوست را رفیق به معنای مدارا کننده نامیده‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۱۱۰). همچنین تعبیری مانند سازگاری، نرم‌خویی و لطف (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۴: ۱۹۷)، پیوند و نزدیکی میان دو چیز بدون سختی و خشونت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۱۸) در معنای رفق آمده است؛ بنابراین ضرب انجام شده در این آیه، قطعاً باید بدون خشونت و سختی، بلکه توأم با نرمی، مدارا و حاکی از پیوند و قرابتی لطیف میان طرفین باشد. آسیب ندیدن پوست و گوشت در این مواجهه فیزیکی، خود تشریح جزییات «ضرباً رفیقاً» به شمار می‌آید.

در روایاتی چند، ذیل آیه ۳۴ پس از بیان راهکارهای هجر و ضرب، قید «غیرمبجح بودن» را برای ضرب بیان کرده که در منابع روایی (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۱: ۳۲۸) و لغوی (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۵: ۲۰) در معنای مشقت‌زا نبودن، آمده است.

#### ۵-۲-۳- تحلیل روایات دسته سوم: تعیین مصداق برای ضرب

روایت این بخش، به بیان مصداقی صریح از ضرب پرداخته و آن ایجاد تنگی در نفقه بوده که با عبارت «إِضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُزْيِ» یعنی ضرب به وسیله گرسنگی و برهنگی به آن اشاره شده است. این مصداق گویی از ضرب، با روایات مشابه دیگری که در منابع روایی در بحث هجر و ضرب آمده، تقویت می‌شود؛ زیرا در این روایات پس از بیان راهکارهای مواجهه با نشوز زن در قالب وعظ و هجر و ضرب، مرد را در صورت طاعت زن موظف به پرداخت نفقه وی می‌نماید (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۵۱۷؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱: ۴۰۵) و این امر حاکی از آن است که مجازات موجود باید به حوزه تضییق نفقه مرتبط باشد که با رفع نشوز زن، مرد نیز موظف به اعطای مجدد و مطلوب نفقه می‌شود.

#### ۵-۳- تجمیع و تحلیل کلان روایات در چارچوب روش تدریجی

تعارض ظاهری میان روایات فوق، با توجه به قاعده «الجمع مهما امکن، اولی من الطرح» و نیز اهتمام به فضای تاریخی نزول آیات و ناظر بودن راهکارهای قرآنی و روایی به واقعیات عصر نزول، می‌تواند قابلیت تحلیل در کنار یکدیگر را پیدا کند. این مجموعه، نه ناقض یکدیگر، که بازتاب‌دهنده استراتژی هوشمندانه و چند لایه شارع در مواجهه با یک هنجار ریشه‌دار فرهنگی است.

در این تحلیل باید دانست مواجهه با زنان، مقوله‌ای فرهنگی بوده و تغییر در ساخت‌های فرهنگی اجتماع، امری زمانمند است. انتظار تغییرات دفعی در موضوعات فرهنگی که در میان مردم جامعه رسوخ یافته، از واقع‌گرایی به دور خواهد بود. همچنانکه حاکمان جامعه نیز،

امکان اصلاحات اجتماعی فرهنگی را با اعمال قانون به مردم نخواهند داشت و تغییرات باید از توده مردم شروع شده و به عموم ایشان منتقل شود. در حکم‌هایی با چنین شاخصه‌هایی، شارع هم اصل تدریج را مراعات نموده و هم علاوه بر اعلان احکام تدریجی، به ترسیم آرمان‌های شریعت در موضوعات مرتبط و نیز به فرهنگ‌سازی در میان آحاد مردم با راهکارهای مختلف تشویقی، تنبیهی، تبیینی و ... پرداخته است.

مواجهه با زنان که از سویی به خاطر مباحث ارث، مهریه و نفقه با اقتصاد مردم و از سوی دیگر با نظام اخلاق جنسی ارتباط داشته، از موضوعاتی به شمار می‌رفت که تغییر در آن، نیازمند «حکم‌های شبکه‌ای» در کنار فرهنگ‌سازی با رعایت عنصر تدریج<sup>[۲۸]</sup> است؛ یعنی هم به اعلان مجموعه‌ای از احکام در تناسب با مسائل مختلف زنان پرداخته و هم در موازات آن به اصلاحات فرهنگی در میان اقشار مختلف مردم اعم از مردان به‌عنوان پدران، همسران و پسران و نیز زنان در نقش‌های همسری، مادری، دختری و نیز عموم مردم به‌عنوان اجزای ساختار اجتماعی بپردازد. در این راستا، ضمن ارائه راهکارهایی برای زمان فعلی، نگاهی هم به آینده ایده‌آل اسلامی داشته و به ترسیم آن اقدام کند و راه‌های تشریعی و تبلیغی خویش را برای نیل به آن وضعیت ایده‌آل در پیش گیرد. شارع می‌بایست به نحوی با چالش‌های نظام‌مند حوزه زنان مواجه شود و به ایراد «حکم» بپردازد که نتیجه بخشی آن، به‌صورت عقلایی ضمانت شود. به عبارت بهتر، مجموعه احکام نشان از حکیم بودن شارع داشته باشد.

در جامعه‌ای که زنان بدون ارتکاب جرم، شهروند درجه دوم محسوب شده، قتل آنان به‌راحتی رخ می‌نمود و ضرب، عملی عادی به‌حساب می‌آمد، اگر ارتکاب به خیانت از سوی آنان اتفاق می‌افتاد، طبیعتاً مجازات قهری سنگینی از همین سنخ انتظار آنان را می‌کشید و امکان لغو دفعی هرگونه مواجهه قهری از سوی مردمی با توصیفات مذکور ناممکن می‌نمود. از این‌رو شارع، به‌جای نهی از اصل ضرب، با تعیین قیودی در روایات، ماهیت این کار را تغییر می‌دهد (بنگرید به روایات دسته سوم). به این معنا که ضرب انجام شده باید با مدارا همراه بوده و در آن شدت و مشقت برای زن ایجاد نشده و ابزار زدن چیزی به نرمی چوب

مسواک باشد؛ به نحوی که گوشت و پوست زن آسیبی نبیند. در حقیقت با تعیین این حدود، مردم را نسبت به اعمال شدت در برخورد فیزیکی بسیار حساس کرده و قتل و ضرب سابق را که امکان حذف یکباره آن نبود، به برخوردی بسیار خفیف‌تر تقلیل می‌دهد که اگرچه به دلیل زدن دو چیز بر هم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۰۵) نام ضرب به خود گرفته، اما در حقیقت تصویرسازی آن، به صورت ضربه‌ای به ملایمت کوبیدن سواک بر دست است، به نحوی که وی را آزار جسمی نداده و حتی پوستش را قرمز نکند. البته این کار طبیعتاً از روی ناراحتی و کراهت انجام شده و اثر روحی خود را بر زنی با توصیف «الْمَرْأَةُ رَيْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۱۰) خواهد داشت.

از سوی دیگر، به وسیله روایاتی از سنخ دسته اول که در آن از برخورد فیزیکی و ضرب زنان با شدت نهی شده و خود پیامبر و ائمه به عنوان الگوهای عملی بدان پایبند بوده‌اند، روند فرهنگ‌سازی در جامعه اتفاق می‌افتد؛ به نحوی که به تدریج احترام به ایشان به عنوان معیار ایمان افراد و نیز «علاقه به زنان یکی از اخلاق انبیاء معرفی می‌شود»<sup>[۲۹]</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۳۲۰) از شارع انتظار می‌رود در چنین مواردی ضمن تلاش در گذار قانونی و فرهنگی از وضعیت اولیه، به ترسیم وضعیتی ثابت برای حالت ایده‌آل نیز اقدام نماید که روایت دسته سوم می‌تواند، معرفی از این وضعیت باشد و در آن نمایی از نظام حق و تکلیف همسران در مقابل همدیگر نیز تصویر شده است. با چنین خوانشی، آیه، حامل این پیام است که زنان ناشزه را به وسیله برداشتن تعهدات مالی خویش در ازدواج، به گونه‌ای که رویکرد ظالمانه و ناملایمی بروز نکند و قرابت و سازگاری میان شما حفظ شود، به فضای پایبندی به حقوق و تکالیف خانوادگی برگردانید. برای این کار پس از روش‌های وعظ و هجر<sup>[۳۰]</sup> می‌توانید با رویکردی حقوقی و اعمال مضایقه در نفقه، ایشان را متنبه سازید. همچنانکه در روایت حجه الوداع «فَإِذَا انْتَهَيْنَ وَأَطَعْنَكُمْ فَعَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»، در صورت بروز طاعت در زن، نقطه مقابل ضرب را بازگشت مرد به تأمین نفقه وی در مقولات خوراک و پوشاک معرفی کرده که این تقابل، معنای پیش‌گفته برای ضرب را تأیید می‌کند.

بنابراین شارع، ضمن تمهیدات فرهنگی و دستورالعمل‌های کلی مواجهه با زنان و نفی ضرب هر انسانی اعم از زن، با تحدید مواجهه‌های پیشین ماهیت آن را به ضربی غیرمبرح و خفیف تغییر داده تا ضمن در نظرگیری فضای نزول به تغییر تدریجی سبک زندگی آنان در مواجهه با زنان اقدام نماید. آنگاه راهکار اصلی خود را پایبندسازی طرفین به نظام حق و تکلیف خانوادگی دانسته که در آن مردان موظف به تأمین نفقه و زنان مصداق حافظات للغیب هستند. اگر زن از تعهد اخلاقی خویش عدول نموده و با هیچیک از مجموعه راه‌های وعظ و هجر به تعهدات همسرانه خویش بازنگردد، مرد نیز می‌تواند به تأمین نفقه وی اقدام نکند و سطح تعاملات خویش را از حدی الهی و اخلاقی به کنشگری‌های حقوقی تقلیل داده تا تنبه و تذکر حاصل شود.

## ۶- رویکرد قرآنی نسبت به معنای ضرب

در گام پایانی تحلیل، یافته‌های حاصل از مطالعات واژه‌شناختی، تاریخی و روایی، ذیل «رویکرد قرآنی» و با تکیه بر روش «عرضه بر قرآن»، مورد ارزیابی نهایی قرار می‌گیرد. در این روش، فرضیه یا فهمی که از دل سایر قرائن استنباط شده است، مجدداً بر متن قرآن عرضه می‌شود تا سازگاری درونی آن با سه لایه از بافت قرآن سنجیده شود: ساختار خود آیه، ساختار سیاق و ساختار کلان سوره.

این فرآیند، معیاری برای واریسی استحکام و اتقان تفسیر پیشنهادی فراهم می‌آورد. در ادامه، خوانش به دست آمده از مفهوم «ضرب» با تمرکز بر این سه سطح تحلیل خواهد شد تا نشان دهد این فهم، نه تنها با ظاهر آیه تعارضی ندارد، که با منطق درونی و غایت گفتمان قرآنی در سوره نساء نیز هماهنگی کامل دارد.

### ۶-۱- عرضه به ساختار آیه

در گام نخست، از روش «عرضه بر قرآن»، خوانش حاصل از مطالعات پیشین، بر ساختار منطقی و سلسله‌مراتبی خود آیه ۳۴ سوره نساء عرضه می‌گردد. این آیه در یک چینش

حکیمانه، ابتدا به تبیین اصل قوامیت مرد بر پایه مسئولیت مالی او می‌پردازد و در مقابل، وظایف زن را در قالب «فانات» و «حافظات للغیب» برمی‌شمارد. آنگاه، سازوکار مواجهه با حالت «نشوز» را در سه مرحله ترسیم می‌نماید.

نکته محوری در این ساختار، تقدم راهکارهای غیرقهری و اخلاقی است. آیه، نه با واکنش فوری و متقابل (مقابل به مثل) آغاز می‌شود، بلکه اولویت را به «وعظ» می‌دهد که خود فرآیندی اقناعی و مبتنی بر خیرخواهی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۲۸). در مرحله دوم نیز «هجر در مضاجع» به عنوان اقدامی عاطفی و بازدارنده مطرح می‌شود. این تقدم‌بندی، گویای اولویت دیالوگ و تأثیرگذاری روان‌شناختی در منظومه تربیتی قرآن است.

در این چارچوب، جایگاه مرحله سوم (ضرب) معنای روشنی می‌یابد. این مرحله، به عنوان آخرین حربه و نه نخستین راهکار، طراحی شده است. اگر شارع، قصد از «ضرب» را خشونت فیزیکی مشروع می‌دانست، این مغایرت آشکاری با منطق تدریجی و اخلاق‌محور مراحل پیشین داشت. در مقابل، اگر «ضرب» به معنای واکنش متقابل حقوقی (مانند مضایقه موقت در نفقه) یا اقدام نمادین فاقد خشونت تفسیر شود، با این ساختار کاملاً سازگار است. چنین تفسیری، ضرب را به تنبیهی تناسبی و غیرمخرب تبدیل می‌کند که پس از امتناع زن از پاسخ به دعوت اخلاقی، اجرا می‌شود و همچنان امید بازگشت و اصلاح را زنده نگاه می‌دارد.

بر این اساس، خوانش ارائه شده از «ضرب»، نه تنها با ظاهر آیه ناسازگار نیست، بلکه با منطق درونی، تقدم‌بندی اخلاقی و غایت تربیتی ساختار آیه، هماهنگی تام دارد و آن را به یک نظام اصلاحی منسجم تبدیل می‌کند.

## ۶-۲- عرضه به سیاق

در گام دوم از روش «عرضه بر قرآن»، یافته‌های پژوهش در بستر سیاق آن، یعنی آیات ۳۲ تا ۴۲ سوره نساء (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۳۶) که آیه مورد بحث در قلب آن جای دارد، ارزیابی می‌شود. این سیاق، با تمرکز بر مفاهیم «فضل»، «ارث»، «قوامیت»، «نفقه» و «نشوز»، صبغه‌ای

اشکارا اقتصادی - حقوقی به روابط خانوادگی می‌بخشد. در این چارچوب، تفسیر «ضرب» به مثابه یک کنش متقابل حقوقی یا اقتصادی (در مقابل برداشت صرفاً فیزیکی)، انسجام بیشتری با کلیت گفتمان حاکم بر سیاق پیدا می‌کند که تفصیل آن به شرح ذیل است:

### ۱- قوامیت و فضل: بنیان اقتصادی مسئولیت

مفهوم «قوامیت» مردان در آیه ۳۴، بر دو پایه استوار شده است: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» و «بِمَا أَنْفَقُوا».

«فضل» در این سیاق، هم بر تفاوت‌های فطری و تکوینی دلالت دارد و هم بر امتیازات اکتسابی مانند دسترسی بیشتر به منابع اقتصادی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۹). آیه ۳۲ (نصیب متفاوت زن و مرد از اکتساب) و آیه ۳۳ (تفاوت در سهم ارث) به‌عنوان مصادیقی از این «فضل» مطرح می‌شوند. در مواجهه با تفاوت در حوزه فضل، نباید با رویکرد حسرت‌زدگی از پذیرش فضل‌های هر دسته سرباز زد؛ همچون ویژگی‌های انحصاری زنان و مردان که به‌عنوان دو جنس متفاوت از حقوق و تکالیف مختلفی نیز متناسب با ساختار وجودی‌شان بهره‌مند شده‌اند (نساء/ ۳۲).

به‌عنوان مثال، مردان با داشتن توان جسمی بیشتر، موظف به انجام امور اقتصادی و تأمین نفقه در نظام خانوادگی شده‌اند. از این‌رو نه‌تنها بر پای خود ایستاده و به عبارتی قیام (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۹۰) زندگی خود را به دست گرفته‌اند، بلکه قائم به امر و سرپرست زندگی زنان (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۵۱) نیز بوده‌اند (قوام). بنابراین مفهوم قوامیت را می‌توان بر پای دارندگی زندگی زنان بالأنحص در حوزه اقتصادی با پرداخت نفقه (حمیری، ۱۴۲۰، ج ۸: ۵۶۷۶) دانست. نتیجه آن‌که قوامیت در این سیاق، عمده‌تاً کارکردی اقتصادی و مسئولیت‌آور دارد و نه برتری‌جویانه.

نکته قابل‌تأمل در آیه، این است که علیرغم اشاره صریح به «إنفاق» به‌عنوان یک دلیل قوامیت، عبارت «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ» به‌صورت کلی بیان شده و تفصیل نیافته است. این ابهام می‌تواند آگاهانه و دلالت‌گر باشد. به نظر می‌رسد قرآن با این عبارت کلی، درصدد ارجاع مخاطب به مجموعه‌ای از مصادیق «فضل» است که در آیات پیشین همین سیاق (۳۴-۳۲) به آن‌ها اشاره

شده است: نخست، «فضل اکتساب» (نصیب بیشتر مردان از تلاش اقتصادی به دلیل توان جسمی و ساختار اجتماعی آن روز) که در آیه ۳۲ آمده و دوم، «فضل ارث» که در آیه ۳۳ به عنوان یک واقعیت اقتصادی- اجتماعی مسلم آن عصر، مطرح گردیده است. این گمانه، با توجه به نقش محوری ارث در نظام معیشت قبیله‌ای و مبنا بودن آن برای دیگر تکالیف مالی مرد (مانند مهریه، نفقه و دیه عاقله) (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲: ۵۷۰)، تقویت می‌شود. بدین ترتیب، قرآن با کلی‌گویی در «فضل»، هم به عوامل چندگانه و در هم تنیده اقتصادی به عنوان مبنای مسئولیت مرد تصریح می‌کند و هم از تبدیل شدن یک مصداق خاص به تنها دلیل قوامیت جلوگیری می‌نماید. این امر، بر خوانش اقتصادی- حقوقی از مفهوم قوامیت و به تبع آن، از راهکار «ضرب» به عنوان پاسخی در همین عرصه، مهر تأیید می‌زند.

## ۲- نشوز: عدول از نظام حق و تکلیف متقابل

در مقابل نظام حق و تکلیف برشمرده شده برای مردان و بیان حق زنان در تمتع مالی از نفقه مردان، با توجه به لزوم قرین بودن و هم‌آهنگی نظام حق و تکلیف در دین (جوادی، ۱۳۸۴: ۲۶)، به برشماری تکالیف زنان نیز در قالب قنوت و حفظ غیب می‌پردازد؛ در برابر این چارچوب حقوقی، مفهوم «نشوز» معنا می‌یابد. نشوز از ریشه «نشز»، به معنای ارتفاع و برآمده شدن است. نشوز، تحرک در ارتفاع معنا شده که مفاهیمی چون عصیان به وسیله ترک سازگاری و همچنین امتناع از توافق و ترک مسالمت، از مصادیق آن است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲: ۱۳۸). در اصطلاح به خروج یا سرکشی زن یا شوهر از حقوق واجب یکدیگر قلمداد می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۴۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۰، طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۹۱). در مصداق‌یابی از نشوز، خودداری از تمکین کامل جنسی (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۵۸۹؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۰؛ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، ج ۵: ۳۵۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۱۲: ۹۱؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۲) نسبت به طغیان زن از مطلق اوامر و نواهی شوهر (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹)، رأیی است که مقبولیت بیشتری دارد.

### ۳- تفسیر «تخافون نشوزهن» و جایگاه ضرب

عبارت «تخافون نشوزهن»، کلید فهم جایگاه ضرب در این فرآیند است. نظر مشهور فقها و مفسران بر آن است که «خوف» در اینجا، به معنای علم و یقین به وقوع نشوز است، نه صرف ظن و گمان (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹). مطابق این دیدگاه، مراحل سه گانه وعظ، هجر و ضرب، تنها پس از محقق شدن اصل نشوز قابل اجرا هستند و ضرب به عنوان آخرین مرحله، منوط به عدم تأثیر دو مرحله پیشین است (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۳؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۲). از آنجاکه خوف، به امر محقق، تعلق نمی گیرد، روشن می شود که «خوف» در آیه، اگرچه ناظر به یقین از وقوع نشوز است، اما متعلق آن، نه خود نشوز گذشته، بلکه نگرانی از تداوم این رفتار و پیامدهای آن بر نظام خانواده هست.

نتیجه آن که، در سیاقی که بر نظام اقتصادی خانواده (قوامیت، نفقه، ارث) و حقوق متقابل تأکید دارد، تفسیر «ضرب» به عنوان یک واکنش حقوقی متناسب (مانند مضایقه موقت در نفقه) یا یک اقدام بازدارنده کاملاً تعدیل شده، منطقی تر و هماهنگ تر از تفسیر آن به خشونت فیزیکی نامحدود است.

### ۳-۶- عرضه به ساختار سوره

در سطح سوم و نهایی تحلیل، یافته های پژوهش در چارچوب ساختار کلان و غایت اصلی سوره نساء، مورد ارزیابی قرار می گیرد. گذار از ساختاری با انواع آسیب های اجتماعی به جامعه مدنی آرمانی، در این سوره با مبنای نظام خانواده و نقش محوری زن در حال انجام است (رئسی، ۱۴۰۳: ۲۷۸-۲۷۹). در این راستا، آیه ۳۴ و حکم «ضرب» را باید به مثابه بخشی از این طرح کلان و نه حکمی منفصل و ناقض آن، فهمید.

در مواضع مختلف سوره و متناسب با سیاق سخن، ضمن اشاره به رسوم غلط سابق در صدد اصلاح و ارائه راهکارهایی جهت ساختن جامعه ای نوین است که زنان در آن از حقوق انسانی و جنسیتی متناسب با نقش و ویژگی های خود بهره مند بوده و در عین حال

پایبند به تکالیف خویش باشند. از جمله مواردی که در همین سوره در ارتباط مستقیم با زنان، ارائه شده و حاکی از لزوم اصلاح کنش‌های مردان و عموم جامعه با ایشان است و نه تنها با رویکرد تنبیه فیزیکی که از اعمال بدوی پیشین است، به هیچ وجه همخوانی نداشته، بلکه برخورد کرامت آمیز با ایشان را مورد تأیید قرار می‌دهد، عبارتند از: اشاره به نفی تبعیض میان زن و مرد در اصل انسانیت و خلق شدن از گوهر وجودی مشترک (انصاری، ۱۳۹۸: ۳۵)، سخن از دو مقوله مهم در اصلاح نظام‌های اجتماعی؛ یعنی کلان موضوعات مال و نکاح در آیه نخست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۵۱)، ضمن حمایت از آسیب‌پذیرترین اقشار یعنی زنان و یتیمان و امر به تقوای آن (ابن‌بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۷)، حراست از مال دخترکان یتیم و نهی از ازدواج‌های منفعت‌طلبانه با ایشان برخلاف سنت رایج روز در جامعه جاهلی (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶: ۱۷)، اصل نظام مهریه در آیه ۴ و در نتیجه لغو نکاح‌هایی چون شغار<sup>[۳۱]</sup>، استبضاع<sup>[۳۲]</sup> و...، تقسیم ارث در میان همه، برخلاف سنت پیشین دال بر انحصار بهره‌وری به جنگ‌آوران در مقابل زنان و کودکان (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴: ۳۸)، نهی از به ارث رسیدن زنان (آیه ۱۹)، ارائه راهکار برای چالش‌های اخلاقی نظام خانواده در مرحله شکل‌گیری (آیات ۲۲-۲۵) و استمرار (آیات ۱۹-۲۱) بالأخص با محوریت زنان.

خط فوق، با محوریت نقش زنان، قابل رهگیری در سایر سیاق‌های سوره نیز بوده و در همه آن‌ها، ضمن بیان تصویری از وضعیت زن در جامعه وقت، درصدد اصلاح وضعیت پیشین و حرکت به سوی جامعه‌ای است با رویکردی متفاوت در حوزه فرهنگی و قانونی نسبت به وی. در این راستا از شخصیت انسانی، حقوقی، اخلاقی و الهی وی صیانت شده است. در باب ضرب زنان در صورت بروز نشوز نیز، همین روند در پیش‌گرفته شده و روند تدریجی، حذف برخورد فیزیکی و جایگزین‌سازی آن با نظام الهی، اخلاقی و نهایتاً حقوقی است. تقدم وعظ و هجر بر ضرب، حاکی از تقدم اخلاق بر حقوق بوده، همچنانکه توجه به علی‌کبیر بودن خداوند در انتهای آیه، فرد را ملزم به رعایت دقیق حدود خواهد کرد و به مجموعه قوانین نظام خانوادگی عامل می‌نماید. در چنین فضایی، نمی‌توان انتظار داشت که آیه ۳۴ به‌عنوان جزئی از این پیکره، راهکاری خشن و ناهم‌سو با این غایت کلان، ارائه دهد.

بلکه منطق سوره، اقتضا می‌کند که «ضرب» نیز در ادامه همان زنجیره اصلاحی، به عنوان یک اقدام تنبیهی محدود، کاملاً تعدیل یافته و در چارچوب نظام حقوقی خانواده تفسیر شود. بدین سان، آیه ۳۴، نه تنها ناقض حرکت کلی سوره نیست، بلکه در امتداد آن، به عنوان یکی از ابزارهای بازگرداندن خانواده به مدار عدالت و پابندی به حقوق متقابل، طراحی شده است. این خوانش، همچنین با سه مرحله‌ای بودن راهکارها (وعظ، هجر و ضرب) که خود گویای اولویت‌دهی به روش‌های غیرقهری و اخلاقی است، هماهنگی کامل دارد.

## ۷- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پژوهش حاضر به شرح ذیل ارائه می‌گردد:

۱- الگوی روش‌شناختی قرآن کریم برای اصلاح تدریجی هنجارهای ریشه‌دار فرهنگی، از سه مرحله نظام‌مند تشکیل شده است: مرحله نخست، تعدیل ماهوی و معناشناختی هنجار موجود که طی آن، بدون مواجهه تقابلی یک‌باره با واقعیات مسلم جامعه، محتوا و دلالت هنجار پیشین به گونه‌ای دگرگون می‌شود که امکان‌پذیری تغییر تدریجی را فراهم آورد؛ مرحله دوم، ایجاد شبکه‌ای از راهکارهای چندبعدی و هم‌افزا که با تلفیق روش‌های فرهنگی- اخلاقی و حقوقی- اقتصادی، بسترهای عینی گذار از وضعیت موجود را مهیا می‌سازد و مرحله سوم، ترسیم غایت آرمانی شریعت که افق‌نهایی و جهت‌گیری غایی نظام تشریع را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که چشم‌اندازی برای حرکت تدریجی جامعه به سوی ایده‌آل نهایی شریعت را فراهم می‌آورد.

۲- در تطبیق این الگو بر مقوله «ضرب زنان»، مرحله نخست (تعدیل ماهوی) بدینگونه تحقق یافت که قرآن با حفظ واژه «ضرب»، با بهره‌گیری از قیود روایی «غیرمبرح»، «بالسواک» و «رفیقاً»، ماهیت آن را از خشونت فیزیکی نامحدود رایج در جاهلیت به کنشی نمادین، فاقد آسیب جسمانی و بسیار محدود دگرگون ساخت؛ به گونه‌ای که گوشت و پوست زن آسیبی نبیند و صرفاً جنبه تنبیهی روحی داشته باشد.

۳- در مرحله دوم (ایجاد شبکه گذار)، قرآن با طراحی مجموعه‌ای در هم تنیده از راهکارها، بستر خروج از هنجار خشونت را فراهم آورد: تأکید بر «معاشرت به معروف» به عنوان اصل محوری رفتار با زنان، اولویت‌دهی به وعظ (دیالوگ) و هجر (کناره‌گیری عاطفی) پیش از هر اقدام تنبیهی، تأسیس نظام مستقل مالی برای زنان (مهریه، نفقه، ارث) که استقلال نسبی آنان را افزایش داد و قرار دادن «ضرب» به عنوان آخرین و ضعیف‌ترین حلقه در زنجیره تنبیهی. تحلیل روایات نشان داد که این مرحله، تفسیر ضرب به مضایقه موقت در نفقه (کش حقوقی) یا اقدامی نمادین کاملاً بی‌خطر را نیز در بر دارد که با گفتمان اقتصادی- حقوقی حاکم بر سیاق سوره نساء هماهنگ است.

۴- در مرحله سوم (ترسیم غایت آرمانی)، قرآن و سنت معتبر، افق نهایی را رابطه‌ای مبتنی بر «مودت و رحمت» ترسیم کرده‌اند که در آن خشونت و سلطه‌جویی جایگاهی ندارد و پیوند زناشویی بر پایه محبت و آرامش استوار می‌گردد. این غایت نشان می‌دهد که حکم «ضرب»، نه یک ارزش پایدار و مطلوب، بلکه تمهیدی گذرا و متناسب با جامعه در حال گذار بوده و جهت‌گیری نهایی شریعت به‌سوی حذف کامل هرگونه خشونت و استقرار نظامی مبتنی بر حقوق متقابل، اخلاق و محبت است.

۵- دستاورد نهایی پژوهش آن است که آیه ۳۴ سوره نساء نه تأیید خشونت، بلکه نمونه‌ای کلاسیک و عینی از روش‌شناسی حکیمانه و تدریجی قرآن در اصلاح ساختارهای فرهنگی عمیقاً تثبیت شده، به‌شمار می‌آید. این الگوی سه مرحله‌ای (تعدیل ماهوی، طراحی گذار چندبعدی، ترسیم غایت آرمانی)، قابلیت تعمیم به دیگر هنجارهای ریشه‌دار فرهنگی- اجتماعی را دارد و خوانش ارائه شده از مفهوم «ضرب»، گامی در جهت تبیین این منطق درون‌دینی و روشمند در مواجهه با چالش‌های مشابه در جوامع اسلامی معاصر است.

## ۸- پی‌نوشت‌ها

۱- بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۶۱.

۲- آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۵.

- ۳- مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۲: ۴۲۴.
- ۴- طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۶۳.
- ۵- سبزواری، ۱۴۰۶، ج ۱: ۴۵۰.
- ۶- زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۳: ۵۶.
- ۷- ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۳۴۶.
- ۸- طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ۳۳۶.
- ۹- کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵: ۳۲۷.
- ۱۰- مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۲: ۴۳۰.
- ۱۱- ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۴.
- ۱۲- طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۵۰.
- ۱۳- طیب، ۱۳۶۹، ج ۶: ۸۶.
- ۱۴- پس حال و وضعشان زمانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند؛ در حالیکه بر صورت و پشتشان [تازیانه عذاب] می‌زنند، چگونه خواهد بود؟

#### 15- Ethnosemantics.

- ۱۶- گزاره‌های قابل نگاشت در ترسیم میدان معنایی جاهلی و اسلامی افزون بر موارد مکتوب در دو جدول پیش‌رو است، اما در این نوشتار صرفاً برخی از گزاره‌های مستخرج از سوره نساء که بحث ضرب در آن مطرح شده، ارائه می‌شود.
- ۱۷- تأکید بر ضمانت‌های اجرایی حقوقی، به معنای نفی نقش بنیادین اخلاق و ایمان در مهار قدرت نیست. در اندیشه قرآنی، بزرگ‌ترین ضمانت برای جلوگیری از سوءاستفاده مرد از تفوق جسمی یا اقتصادی خود، نظامات حقوقی صرف نیست، بلکه ایمان و وجدان اخلاقی اوست که ریشه در محبت و غیرت الهی نسبت به زن دارد.
- ۱۸- مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۲۵۰.
- ۱۹- کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۵۰۹.
- ۲۰- طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۹۱؛ علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۲۴۵.
- ۲۱- ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳: ۵۲۱؛ علی بن موسی، ۱۴۰۶: ۲۴۵.
- ۲۲- مفید، ۱۴۱۳: ۵۱۸.
- ۲۳- واژه مبینة در این منابع پس از فاحشه آمده است: ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۳۰ و به نقل از او در الترمذی (۳: ۶۷) و ابن ماجه (۱: ۵۹۴) و النسائی فی «الکبری» (۵: ۳۷۲).

- ۲۴- ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، النص: ۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۵۱۷؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۴۸. روایت پیامبر در حجه الوداع.
- ۲۵- مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۴۹؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴: ۲۵۰.
- ۲۶- برای آن از تعبیر دلک استفاده کرده‌اند.
- ۲۷- همچنانکه در روایات فراوانی به مسواک زدن با عبارتی نظیر «عَلَيْكُمْ بِالسَّوَاكِ» (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۲۴) و نظیر آن (أَمَرَ بِالسَّوَاكِ) (همان ۱۲۵) توصیه شده است.
- ۲۸- برای مطالعه بیشتر در باب اهمیت و نقش ویژه عنصر تدریج در رشد اسلام بنگرید به طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ص ۱۵۵.
- ۲۹- من أَوْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ.
- ۳۰- اگرچه او بر ترتیب دلالت ندارد؛ اما اکثریت فقهاء (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۵۵؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۳؛ ج ۲: ۳۸۳؛ حلی (محقق)، ۱۳۷۷، ۱۹۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۰: ۴۷۳؛ حلی (ابن ادریس)، ۱۴۱۰: ۳۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱: ۲۰۱؛ خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۲؛ موسوی الخمینی، ۱۳۸۸، تحریرالوسیله، ج ۲: ۳۰۵) و مفسران (طوسی، بی تا، ج ۳: ۱۹۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۶۹) رأی به رعایت ترتیب در اعمال مراحل ۳ گانه وعظ، هجر و ضرب داده‌اند. البته علامه طباطبائی معتقد است ترتیب مذکور از سیاق به دست می‌آید و متناسب با طبع انسان است که در کیفر دادن از درجه ضعیف به شدید حرکت می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۴۵).
- ۳۱- در این نکاح دو زن به نحوی به ازدواج دو مرد در می‌آیند که نکاح با یکی مهر دیگری باشد؛ یعنی برادران یا پدران زنان در ازای ازدواج با زنی، خواهر یا دختر خود را به مرد متقابل نکاح می‌کنند (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۸۵). نتیجه آنکه به زنان مهری تعلق نمی‌گیرد.
- ۳۲- درخواست زن از مردی بیگانه جهت مجامعت با وی به قصد به دنیا آوردن فرزندی شبیه آن مرد در زمینه صفات ظاهری و روحی (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴).

## ۹- منابع

### ✽قرآن کریم

- ۱- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۲- ابن فارس، احمد بن فارس، *مقاییس اللغة*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، (۱۴۱۴ق).

- ۴- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه (۴ جلد)، تحقیق علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۳ق).
- ۵- \_\_\_\_\_، الخصال، قم: جامعه مدرسین، (۱۳۶۲ش).
- ۶- \_\_\_\_\_، علل الشرائع، قم: داوری، (۱۳۸۵ش).
- ۷- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۸- محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، (۱۴۰۸ق).
- ۹- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی (جلد سوم)، تهران: میزان، (۱۴۰۲ش).
- ۱۰- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۱۱- اشکوری، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: داد، (۱۳۷۳ش).
- ۱۲- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۱۵ق).
- ۱۳- انصاریان، نسرین، «تحلیل و تبیین آیه ۳۴ سوره نساء با توجه به عبارت قرآنی «اضربوهن»»، مطالعات علوم قرآن، سال چهارم، شماره ۲، صص ۷۹-۱۰۰، (۱۴۰۱ش).
- ۱۴- انصاری، محمد علی، مشکات (جلد ۳)، مشهد: بیان هدایت نور، (۱۳۹۸ش).
- ۱۵- باقی زاده، رضا، «بررسی تطبیقی تنبیه بدنی زن در تفاسیر فریقین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء»، دو فصلنامه دانشگاه قم، سال دوم، شماره اول، صص ۱۲۹-۱۴۵، (۱۳۹۵ش).
- ۱۶- بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، محقق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، (۱۴۱۵ق).
- ۱۷- بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، (۱۳۷۵ش).
- ۱۸- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۹- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر الثعالبی المسمی بالجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).

- ۲۰- ثعلبی، احمد بن محمد، *الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۲۱- جعفر بن محمد (منسوب)، *مصباح الشریعة*، بیروت: اعلمی، (۱۴۰۰ق).
- ۲۲- جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمودهاشمی، *قاعده فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، محقق / مصحح: محققان مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، (۱۳۸۹ش).
- ۲۳- جوادی آملی، عبدالله، *حق و تکلیف در اسلام*، قم: اسراء، (۱۳۸۴ش).
- ۲۴- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، (۱۴۰۹ق).
- ۲۵- حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۰ق).
- ۲۶- حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم*، دمشق: دار الفکر، (۱۴۲۰ق).
- ۲۷- خمینی، روح الله، *تحریر الوسيلة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، (۱۳۸۸ش).
- ۲۸- خوئی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، (۱۴۱۰ق).
- ۲۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم، (۱۴۱۲ق).
- ۳۰- رئیس، مرضیه، *برده داری در اسلام و حق عفاف جنسی کنیز*، تهران: دانشیاران، (۱۳۹۶ش).
- ۳۱- -----، *تفسیر ساختاری سوره نساء، روش ها و دستاوردها* (رساله دکتری)، استاد راهنما: شادی نفیسی، تهران: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، (۱۴۰۳ش).
- ۳۲- زبیدی، محمد، *تاج العروس فی شرح القاموس*، مصر: المطبعة الخيرية، (۱۳۰۶ق).
- ۳۳- زحیلی، وهبة، *التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج*، دمشق: دار الفکر، (۱۴۱۱ق).
- ۳۴- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق التنزیل*، تهران: آفتاب تهران، (۱۴۰۷ق).
- ۳۵- سبحانی تبریزی، جعفر، *فروع ابدیت*، قم: بوستان کتاب، (۱۳۸۵ش).
- ۳۶- سبزواری، محمد، *العجدید فی تفسیر القرآن المعجید*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، (۱۴۰۶ق).
- ۳۷- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق، (۱۴۲۵ق).
- ۳۸- سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المنثور فی التفسیر بالماثور*، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی (ره)، (۱۴۰۴ق).

- ۳۹- شاکری گلپایگانی، طوبی، کاردوانی، راحله؛ وکیلی مهدی، «بررسی فقهی حقوقی گستره نشوز زوجین و شیوه مواجهه با آن»، مطالعات راهبردی زنان، ۱۳۹۳، شماره ۶۴، صص ۱۵۹-۲۰۶.
- ۴۰- شاهرودی، محمد رضا؛ بشارتی، زهرا، «بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دوره پنجاه و سوم، شماره ۱، صص ۱۲۵ تا ۱۴۴، (۱۳۹۹ش).
- ۴۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف اسلامیة، (۱۴۱۳ق).
- ۴۲- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأئمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، آستانة الرضوية المقدسة، (۱۴۱۴ق).
- ۴۳- صاحب بن عباد، اسماعیل، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتب، (۱۴۱۴ق).
- ۴۴- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۶۲ش).
- ۴۵- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).
- ۴۶- طباطبائی، سیدعلی، ریاض المسائل، بیروت: دارالهادی، (۱۴۱۲ق).
- ۴۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۴۸- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۴۹- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۵۰- -----، المبسوط فی فقه الإمامیة، تحقیق: محمدتقی کشفی، تهران: مكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، (۱۳۸۷ق).
- ۵۱- طیب، عبدالحسین، أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، (۱۳۶۹ش).
- ۵۲- عظیم زاده اردبیلی، فائزه؛ کمالی، فاطمه، «تحلیل روایی گفتمان قرآن در خصوص ضرب و شتم زنان»، حدیث و اندیشه، شماره ۳۱، صص ۲۲۷-۲۴۸، (۱۴۰۰ش).
- ۵۳- علامه حلی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (۱۴۱۰ق).
- ۵۴- علی بن موسی، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، (۱۴۰۶ق).

- ۵۵- فتاحی زاده، فتحیه؛ حسین نتاج، ناهید؛ امینی، فریده، «معناشناسی ساختاری واژه ضرب در قرآن کریم»، مجله پژوهش دینی، شماره ۴۰، صص ۱۴۹-۱۷۶، (۱۳۹۹ش).
- ۵۶- فخررازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۵۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۵۸- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر، (۱۴۱۵ق).
- ۵۹- قرشی بنابی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۱ش).
- ۶۰- -----، *تفسیر أحسن الحديث*، تهران: بنیاد بعثت، (۱۴۰۱ق).
- ۶۱- کاشانی، ملافتح الله، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی علمی، (۱۳۳۶ش).
- ۶۲- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی (ط- الإسلامية)*، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، (۱۴۰۷ق).
- ۶۳- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، *بحار الأنوار (ط- بیروت)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۰۳ق).
- ۶۴- محقق حلی، *المختصر النافع فی فقه الإمامیه*، تهران: الهام، (۱۳۷۷ش).
- ۶۵- مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین، (۱۴۱۹ق).
- ۶۶- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه، (۱۴۳۰ق).
- ۶۷- مغنیه، محمد جواد، *تفسیر الکاشف*، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۴۲۴ق).
- ۶۸- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۱ش).
- ۶۹- -----، *قرآن و آخرین پیامبر*، تهران: دار الکتب الإسلامية، (۱۳۷۵ش).
- ۷۰- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق / مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۰۴ق).
- ۷۱- نوری، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، (۱۴۰۸ق).
- ۷۲- ودود، آمنه، *قرآن و زن*، ترجمه: اعظم پویا و معصومه آگاهی، تهران: انتشارات حکمت، (۱۳۹۳ش).

73- Bakhtiar, L. (Trans.), *The Sublime Quran*. Chicago: Kazi Publications. (2007).

- 74- Barlas, Asma, Believing women in Islam: Unreading patriarchal interpretations of the Qur'an, Austin, university of Texas press. (2002).
- 75- Chaudhry, A, Domestic Violence and the Islamic Tradition: Ethics, Law, and the Muslim Discourse on Gender. Oxford: Oxford University Press. (2013).
- 76- Mubarak, H, Breaking the Interpretive Monopoly: A Re-Examination of Verse 4:34. Hawwa, 2(3), 261-289. (2004).